

# بررسی مسئله تصدی زن بر مقام ریاست جمهوری در جمهوری اسلامی ایران

\* سید محمدصادق طباطبایی

\*\* وحید قاسمی

\*\*\* منیر پشمی

## چکیده

یکی از حقوق اساسی زنان، حضور در عرصه مشارکت‌های سیاسی - اجتماعی و احراز مدیریت‌های خرد و کلان است. خوشبختانه در نظام

---

\* دکتر سید محمدصادق طباطبایی استادیار گروه حقوق دانشگاه اصفهان می‌باشد.  
(m.tabatabaie@ase.ui.ac.ir)

\*\* دکتر وحید قاسمی استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان می‌باشد.  
(v.ghasemi@ltr.ui.ac.ir)

\*\*\* منیر پشمی دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات زنان دانشگاه اصفهان می‌باشد.  
(monirpashmi@gmail.com)

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۴/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۸/۳۰

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال چهارم، شماره اول، زمستان ۱۳۸۷، صص ۱۷۴-۱۴۹.

جمهوری اسلامی ایران، زنان توانسته‌اند با اثبات توانایی‌ها و شایستگی‌های خود، به بسیاری از این مناصب دست پیدا کنند. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، زنان از نظر مشارکت و تصدی مناصب و مسئولیت‌های سیاسی - اجتماعی، همسنگ مردان از حق رأی و انتخاب و نیز حق نامزدی و انتخاب شدن برخوردار شده‌اند اما آن‌گونه که از ظاهر اصل ۱۱۵ قانون اساسی برمی‌آید، در تصدی پست مهم و حساس ریاست‌جمهوری به عنوان عالی‌ترین مقام رسمی کشور پس از مقام رهبری، جنسیت دخالت داده شده و از این‌رو زنان نمی‌توانند عهده‌دار آن شوند که این برداشت از اصل ۱۱۵ بیشتر بر پایه باورهای دینی و موازین فقهی است.

در مقاله حاضر به بررسی فقهی این موضوع پرداخته و با مطالعه ادله منع زن از عهده‌داری ریاست دولت و بررسی دقیق دیدگاه قانون اساسی، طی دو بخش ضمن تأیید صلاحیت بانوان و زدودن پندارهای غلط، به چگونگی ایجاد زمینه حضور و مشارکت زنان توانمند در این عرصه می‌پردازیم.

واژه‌های کلیدی: زن، مشارکت سیاسی، تصدی مسئولیت ریاست‌جمهوری، قانون اساسی، فقه.

### مقدمه

اسلام زنان را همدوش مردان در عرصه‌های زندگی معنوی و مادی، اقتصادی و وظایف اجتماعی، علمی، حقوقی، فرهنگی و هنری و... وارد ساخت و بر تلاش‌ها و کوشش‌های آنان در ابعاد گوناگون زندگی همانند تلاش‌های مردان ارج نهاد و این حقیقت را ضمن بیانیه‌ای بلند چنین بیان کرد:

إِنِّي لَا أُضِيعُ أَجْرَ عَمَلٍ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ<sup>۱</sup> «من کار هیچ کارگزاری را از شما - چه مرد و چه زن - ناچیز نمی‌سازم».

همچنین خداوند زنان را همانند مردان مسئول دانسته و مسئولیت هر یک از آنان را در گرو اعمال خود می‌داند. در سوره فصلت آیه ۴۱، آمده است:

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ «هر کسی - چه زن و چه مرد - عمل صالح و خوب انجام دهد، برای خود او، و هر که کار بد و عمل غیرصالح انجام دهد، بر ضرر خود اوست و خداوند بر بندگان ظلم و ستم روا نمی‌دارد».

در آیه‌ای دیگر این حقیقت به گونه‌ای بسیار روشن بیان شده است:

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ «هر صاحب نفسی چه زن و چه مرد در گرو کار خویش است».<sup>۲</sup>

همان‌طور که آنچه مردان از راه کسب به دست می‌آورند، بهره‌ آنان دانسته شده، در قرآن برای زنان نیز بهره‌ آنان دانسته شده است. در این زمینه فرمود:

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۹۵

۲. سوره مدثر، آیه ۳۸

لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لَهُمْ وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لَهُنَّ  
 و فرمود: لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ<sup>۲</sup>

«برای زن است آنچه از راه کسب به دست آورد و بر اوست آنچه به دست آورد».

از نگاه اسلام زنان همانند مردان می‌توانند از تمام مزایای زندگی و حقوق و وظایف اجتماعی برخوردار شوند. زن و مرد دو رکن جامعه انسانی‌اند که یک واحد اجتماعی دارای کاربرد را تشکیل می‌دهند. هیچ محدودیتی برای زنان در زندگی مادی و معنوی نیست مگر در موارد جزئی و هر دو در مسائل زندگی فردی و اجتماعی مسئول شناخته شده‌اند و هیچ امتیاز و برتری برای آنها از ناحیه جنسیت منظور نشده است. تنها ملاک برتری در آنها تقوا و پرهیزکاری دانسته شده: إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ<sup>۳</sup>

بر این اساس، توزیع مقام و مسئولیت‌های اجتماعی و سیاسی از هر نوع آن، به توان، دانایی، مهارت، لیاقت و شایستگی بستگی دارد نه به جنسیت. اما منع و محدودیت زنان از تصدی آنها در زمان‌های پیشین، نه به دلیل زن بودن یا کاستی‌ها و نقایص ذاتی و طبیعی آنها - چنانکه برخی گمان برده‌اند - بلکه به دلایل دیگری بوده از قبیل: (۱) برداشت‌های نادرست از موازین فقهی، (۲) اقتضای شرایط زمان، (۳) سنت‌های غلط محیطی و اجتماعی، (۴) تعصب‌های کور و نابجا، (۵) خودشناسی و کوتاهی زنان، (۶) مردسالاری و بی‌عدالتی مردان، (۷) عدم آگاهی از مبانی حقوقی، اجتماعی و شرعی زنان، (۸) ضعف فرهنگی، (۹) نقل مضمون برخی احادیث غیرمعتبر به عنوان حکم شرعی توسط افراد ناآگاه.<sup>(۱)</sup>

این عوامل سبب شد زنان در مرحله پایین تری از جامعه قرار گیرند و از سهم بودن در مسئولیت‌های اجتماعی و سیاسی محروم بمانند. اما اکنون زمان و شرایط و عواملی که موجب محدودیت‌های زنان در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی می‌شود، متحول شده و در صورتی که از نظر دینی و درک مسائل سیاسی و جهانی و توان

۱. سوره نساء، آیه ۳۲  
 ۲. سوره بقره، آیه ۲۸۶  
 ۳. سوره حجرات، آیه ۱۳

اداره، واجد شرایط باشند، باید حق عهده‌دار شدن مسئولیت‌ها از جمله تصدی ریاست جمهوری را داشته باشند. به فرموده امام خمینی (ره): «اسلام زن را در همه شئون دخالت می‌دهد، زن باید در مقدرات اسلامی مملکت دخالت کند و متناسب با چنین رشدی می‌تواند در ساختمان حکومت اسلامی، مسئولیت‌هایی به عهده بگیرد».<sup>(۲)</sup>

### ضرورت مشارکت سیاسی زنان در سطوح بالای مدیریتی و حکومتی

در ماه‌های نخستین گسترش انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، زنان در تظاهرات گسترده علیه رژیم شاه شرکت می‌کردند و این آگاهی تازه میان آنان به وجود آمد که نباید نقششان به فعالیت‌های درونی خانه محدود بماند و ریختن به خیابان‌ها در کنار مردان، به عنوان مسلمان و ایرانی وظیفه آنهاست.

بدون تردید متفکرترین اسناد و مدارک درباره انقلاب اسلامی و تحولات آن را باید در کلام امام خمینی (ره) جست. امام در مقاطع مختلف از نقش و اهمیت حضور زنان در پدید آوردن انقلاب اسلامی و محافظت از آن یاد کرده‌اند. سخنان امام مبنی بر اینکه ما «این پیروزی را از بانوان داریم، قبل از اینکه از مردان داشته باشیم»، یا «بانوان ایرانی در این نهضت سهم بیشتری از مردان دارند»، بیانگر تعیین‌کنندگی حضور و فعالیت زنان در سال‌هایی که منجر به پیروزی انقلاب شد و پس از آن است.<sup>(۳)</sup>

با اینکه فقیهان و مفسران تا پیش از انقلاب اسلامی حضور اجتماعی زنان را به طور جدی مطرح نکرده و گاهی به حرمت حضور اجتماعی زن در اجتماع فتوا داده‌اند، در بحبوحه انقلاب بدون آنکه این فتواها مورد نقد و بررسی قرار گیرد از دایره عمل خارج شد و زنان در تظاهرات حضور یافتند؛ فقیهان و رهبران دینی - سیاسی نیز نه تنها مدعی حضور آنان نشدند، بلکه بر ضرورت حضور آنان تأکید کردند؛ لذا زمینه فرهنگی برای ادامه حضور زنان و توانمندی آنان فراهم شد. البته نوعی نگرش در برخی محافل و مجامع دینی همچنان باقی ماند و با اتکا به نیروی طرفداران خود که در همه سطوح رسمی و غیررسمی دارای حق تصمیم‌گیری و اعمال فشار بودند، توانست مانع از حضور زنان در سطوح بالای مدیریت شود.<sup>(۴)</sup>

مشارکت سیاسی نیازی اساسی برای مردم و نظام سیاسی است. حضور زنان در عرصه‌های تصمیم‌گیری به اتخاذ تصمیمات بهتری برای بهبود وضعیت زنان می‌انجامد و طرح مسائل زنان و تصمیم‌گیری در مورد آنها توسط خودشان می‌تواند به حل مشکلات کمک کند.<sup>(۵)</sup>

در همین رابطه باید تأکید کرد زنان به نسبت حضور فعال در پیروزی انقلاب اسلامی، در مراکز قدرت و تصمیم‌گیری و نهادهای انقلابی و سیاسی حضور پیدا نکردند و دلیل آن تا حدودی فرهنگی است که از سابق بوده و همیشه ارزش واقعی زن، حالت پنهان و مستور داشته است. زن در طول تاریخ همیشه مظلوم بوده و اسلام نخستین مکتبی است که از حقوق زن دفاع کرده و حقوق واقعی زن را زنده کرده اما این ما هستیم که باید آنها را به طور کامل پیاده کنیم.

این واقعیتی است که زن‌ها در مراکز تصمیم‌گیری و قدرت، بسیار در اقلیت هستند و اکثریت با مردهاست. حضور زن‌ها در هیئت دولت، مجلس، قوه قضاییه، نیروهای مسلح، نیروهای امنیتی، وزارت خارجه یا مراکز دیگری که در سیاست‌گذاری دخالت دارند، چندان قوی نیست درحالی‌که قانون اساسی به زن اجازه می‌دهد عالی‌ترین مقام‌های سیاسی را احراز کند و از بُعد قانونی نیز منعی ندارد که زن وزیر، استاندار، فرماندار و شهردار شود یعنی قانون منعی برای ورود زنان در کارهای اجرایی ایجاد نکرده است. بنابراین ما نمی‌توانیم بگوییم زن‌ها نسبت به مرکزی از مراکز قدرت منع قانونی دارند. ممکن است برخی سلیقه‌های شخصی اعمال شود اما اینها قانونی نیست و این به دلیل همان فرهنگی است که به مرور زمان احتیاج دارد تا عوض شود.<sup>(۶)</sup>

### موانع موجود در مشارکت سیاسی زنان

دستیابی به مشارکت سیاسی کامل زنان با موانع متعددی روبروست که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:

#### الف - موانع ذهنی

۱. عدم وجود باور و اعتقاد درونی زنان به توانایی‌ها و قابلیت‌های خود؛<sup>(۷)</sup>
۲. عدم احساس ضرورت توسط زنان برای مشارکت در عرصه‌های مختلف؛<sup>(۸)</sup>

۳. دختران تحت تأثیر ارزش‌هایی که طی قرون متوالی منتقل شده و از طریق آموزش‌های رسمی و غیررسمی تقویت می‌شود، حوزه سیاست را متعلق به خود نمی‌دانند و به سودمندی مشارکت سیاسی واقف نیستند و اصولاً انگیزه‌ای برای مشارکت فعالانه سیاسی در سطح نخبگان ندارند؛ بنابراین بیشترین مشارکت آنان منحصر به شرکت در انتخابات است؛<sup>(۸)</sup>

۴. ترس زنان از فرهنگ و باورهای سنتی و عدم برنامه‌ریزی برای زدودن توهمات احتمالی.<sup>(۱۰)</sup>

#### ب - موانع فرهنگی

۱. روح فرهنگ مردسالاری تاریخی حاکم بر این مرزوبوم در بیشتر دوره‌های تاریخی، زنان را به تبعیت از مردان وادار می‌کند و ارزش وجودی زنان را به انجام تکالیف دینی و پرورش مردان متدین وابسته می‌داند. این فرهنگ مردسالاری بر تدوین قواعد سیاسی نیز حاکم است و هرگونه توانمندی را در عرصه مشارکت سیاسی زنان عقیم می‌گذارد.<sup>(۱۱)</sup>

۲. عدم مشارکت سیاسی زنان مشکلی فرهنگی است که در درجه نخست از سطوح بالای تصمیم‌گیری سرچشمه می‌گیرد به طوری که در اساس زنان را برای پست‌های تصمیم‌گیری انتخاب نمی‌کنند و این خود بازدارنده است.<sup>(۱۲)</sup>

۳. زمینه‌های تاریخی و فرهنگی که همواره دوری زنان را از سیاست فراهم آورده، همچنین وظایف زنان از جمله بقای نسل و اداره خانه، آنان را از محیط اجتماعی که زمینه‌ساز مشارکت سیاسی است، دور می‌کند.<sup>(۱۳)</sup>

۴. وجود برخی سنت‌های فرهنگی و تحمیلی که اصولاً نه جزء فرهنگ ایرانی هستند و نه جزء فرهنگ اسلامی، از یک سو و وجود فرهنگ نوینی که برگرفته از ارتباطات و اطلاعات جهانی است از سوی دیگر، موجب سرگردانی زنان شده و اثر منفی بر مشارکت سیاسی آنان دارد.<sup>(۱۴)</sup>

#### ج - موانع اجتماعی

۱. تفاوت فرایند اجتماعی شدن بین دو جنس که تفاوت در رفتار را به همراه می‌آورد همچون ترس زنان از اعمال نظر و صحبت کردن در مجامع عمومی و

نداشتن اعتماد به نفس؛<sup>(۱۵)</sup>

۲. پیش‌داوری‌ها، مخالفت خانواده، تصویر منفی زنان که اهل سیاست هستند و کنترل اجتماعی اطرافیان که شرکت زنان را در جوامع محلی و ملی دشوار می‌سازد؛<sup>(۱۶)</sup>

۳. فقدان رسانه‌های گروهی و جمعی مسئولیت‌پذیر و هوادار توسعه کلان و مشارکت همه‌جانبه؛<sup>(۱۷)</sup>

۴. سطح پایین آگاهی زنان و فقدان ابزارهای مناسب در سطح جامعه، به عنوان مثال نبود تشکل‌ها و انجمن‌های خودجوش زنانه از دیگر مشکلات و موانع در راه مشارکت سیاسی زنان است.<sup>(۱۸)</sup>

#### د - موانع سیاسی

۱. نبود فعالیت مداوم دموکراتیک که یکی از موانع اصلی در مشارکت فعالانه زنان در حوزه سیاست است؛<sup>(۱۹)</sup>

۲. عدم آشنایی برخی مسئولان سیاسی با خواسته‌ها و نگرش‌های بانوان؛

۳. عدم فضای مناسب در متن جامعه برای انجام فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی.<sup>(۲۰)</sup>

#### ه - موانع حقوقی

آنچه از بررسی قوانین مربوط به حقوق سیاسی زنان در ایران به‌ویژه قانون اساسی برمی‌آید این است که زنان با اندک موانع قانونی در امر مشارکت سیاسی - تنها در سطح نخبه و مدیریت سیاسی کشور - به طور مستقیم مواجه هستند.<sup>(۲۱)</sup>

برخی محققین در حوزه حقوق سیاسی زنان، موارد زیر را به عنوان موانع قانونی حضور زنان در عرصه‌های فعالیت و مشارکت سیاسی تشخیص داده‌اند:

۱. محرومیت زنان از نیل به برخی مشاغل عمومی:<sup>(۲۲)</sup> شیرین عبادی از جمله حقوق‌دانان و محققینی است که درباره وضعیت حقوقی زنان در ایران و نارسایی‌های آن در حیطه‌های مختلف به ارائه مطالب تحقیقی و مستندی پرداخته است. وی مشاغل و مناصبی را معرفی می‌کند که زنان در ایران حق تصدی آن را

ندارند:



الف - زنان حتی اگر به درجه اجتهاد نیز برسند، نمی‌توانند مرجع تقلید و پیش‌نماز مردان شوند؛

ب - زنان نمی‌توانند رهبر یا عضو شورای رهبری شوند؛

ج - تاکنون هیچ زنی به عضویت شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام انتخاب نشده؛ هرچند قانون به صراحت آنها را محروم نکرده است؛

د - ریاست‌جمهوری خاص مردان است و به زنان چنین حقی اعطا نشده است. اصل ۱۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در بیان شرایط رئیس‌جمهور مقرر می‌دارد: «رئیس‌جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند انتخاب گردد...»

بنابراین منع قانونی در احراز برخی مشاغل عمومی منجر به کاهش مشارکت سیاسی زنان در سطح نخبه خواهد شد.

۲. غالب بودن نظریه‌های فقهی دسته‌ای از فقها که مقتضیات اجتماعی را نادیده می‌گیرند.<sup>(۲۳)</sup>

۳. سیاسی‌بودن مقوله حقوق زنان:<sup>(۲۴)</sup> مهرانگیز کار بیان می‌کند حقوق زن در جهان سوم در عرصه جابجایی‌های قدرت دارای حساسیت اجتماعی است. چنانچه گروه‌های سیاسی توجه به خواسته‌های زنان در امر حقوق اجتماعی را به قصد تسلط بر اهرم‌های تبلیغ سیاسی به کار گیرند، به احتمال قوی توده‌های بی‌شکل زنان را تسخیر می‌کنند و حتی مبانی فکری و اعتقادی خود را که ممکن است ارتجاعی هم باشد، تا مدت‌ها از نظرها پنهان سازند. بنابراین موضوع حقوق زن در جوامع امروزی، از همه حیث سیاسی است و این سیاسی بودن دو پیامد دارد که هر کدام نیز به نوعی مانع مشارکت سیاسی زنان: الف) نگاه ابزاری به زن برای دستیابی به قدرت؛ ب) نمایشی‌بودن پست‌های مدیریت سیاسی زنان.

۴. ابهام در قوانین؛

۵. ناشناخته بودن حقوق؛

۶. قانون نامطلوب انتخاباتی و صافی‌های نظارتی.<sup>(۲۵)</sup>

### بررسی دیدگاه قانون اساسی درباره تصدی مقام ریاست جمهوری

اصل ۱۱۵ قانون اساسی مقرر می‌کند: «رئیس‌جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند، انتخاب گردد: ایرانی‌الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حُسن سابقه و امانت و تقوی، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور».

واژه «رجال» جمع «رجل» به معنای مردان و در مفهوم لغوی در مقابل «نساء» است و همان‌گونه که عده‌ای از نویسندگان هم بیان داشته‌اند، به این معنی است که رئیس‌جمهور باید از میان مردان انتخاب شود و زنان حق تصدی این موقعیت را ندارند. البته در برداشت دیگری از تعبیر «رجل مذهبی و سیاسی» چنین ابراز نموده‌اند که مقصود، شخصیت‌های مهم و برجسته مذهبی و سیاسی است که اگر واقعاً این برداشت منظور قانون‌گذار بود، می‌توانست از تعبیر روشنی مانند «بزرگان» استفاده کرده یا به همان عبارت «شخصیت‌های مهم مذهبی و سیاسی» بسنده کند، نه اینکه به معنای کنایی یا مجازی واژه «رجال» توسل جوید.

از سوی دیگر در سال ۱۳۷۶ و به هنگام برگزاری انتخابات ششمین دوره ریاست جمهوری، بانویی به عنوان داوطلب ریاست‌جمهوری ثبت‌نام کرد. استدلال وی این بود که منظور از کلمه «رجال» مندرج در اصل ۱۱۵ قانون اساسی، مردان نبوده بلکه این اصطلاح ناظر به افراد سرشناس است. شورای نگهبان در ردّ این نظر اظهار داشت: «منظور از کلمه رجال در اصل ۱۱۵، مردان است و زنان نمی‌توانند عهده‌دار منصب ریاست‌جمهوری شوند».<sup>(۴۶)</sup> بدین ترتیب با عنایت به تعبیر اصل ۱۱۵ قانون اساسی و تفسیر غیررسمی شورای نگهبان، این‌گونه برمی‌آید که مقام ریاست‌جمهوری به مردان اختصاص یافته و زنان نمی‌توانند خود را نامزد تصدی این پست مهم کنند.

در خصوص مبنای این اصل قانون اساسی، چنین باوری وجود دارد که ریاست‌جمهوری در حقیقت نوعی سرپرستی و ولایت بر امور است و مطابق فقه اسلامی، ولایت و سمت حاکمیت به‌ویژه در سطح ریاست دولت، برای زنان مقرر نشده است. «البته برای اینکه تعبیر مرد بودن موجب بروز مشکل و ایجاد سوژه‌ای برای انتقاد دیگران نشود، این تعبیر انتخاب شد که رئیس‌جمهور باید از میان رجال

مذهبی و سیاسی انتخاب شود».<sup>(۳۷)</sup> بدین ترتیب مشخص می‌شود تدوین و پذیرش چنین شرطی، بیشتر بر پایه مبانی فقهی و باورهای دینی استوار است؛ بنابراین ابتدا به بررسی مبانی شرعی عدم صلاحیت زنان جهت تصدی ریاست جمهوری و سرپرستی دولت می‌پردازیم.

### بررسی مبانی فقهی عدم صلاحیت زنان برای ریاست جمهوری

همان‌طور که گفته شد، به لحاظ فقهی عدم شایستگی زنان برای تصدی پست ریاست دولت، به دو علت است: (۱) مطابق فقه اسلامی، ولایت و سرپرستی امور برای زنان مقرر نشده و ریاست جمهوری را نوعی حاکمیت و ولایت می‌دانند و نه وکالت؛ (۲) زنان به لحاظ شرع مقدس از حکومت‌داری و تصدی ولایت منع شده‌اند. در ادامه به بحث و بررسی این دو موضوع می‌پردازیم.

#### ۱. ماهیت مقام ریاست جمهوری

با مرور اجمالی بر جایگاه، مسئولیت‌ها و وظایف رئیس جمهور به عنوان رئیس قوه مجریه و عالی‌ترین مقام رسمی کشور پس از مقام رهبری و شخصی که تشکیل هیئت وزیران و ریاست آن را بر عهده دارد و مصوبات مجلس و عهدنامه‌ها و قراردادهای امضا می‌کند، به این نتیجه می‌رسیم که ریاست جمهوری به نوعی تصدی حاکمیت و به طور طبیعی نوعی از ولایت و ریاست است نه وکالت؛ اما نکته شایان ذکر این است که ولایت خود به دو نوع است، ولایت انتصابی و ولایت انتخابی.

ولایت انتصابی از جانب ولی و شارع مقدس علی‌الاطلاق است که به پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) تفویض شده و از سوی ایشان برای عصر غیبت به فقهای واجد شرایط واگذار شده است. در مورد ولایت انتصابی، اصل بر عدم است (کسی را بر دیگری ولایت نیست) و احراز آن به اذن و نصب شارع یا اولیای امر نیاز دارد و آن‌گونه که فقهای عظام ابراز داشته‌اند، در این ولایت «شرط ذکوریت» ثابت و مقرر است؛<sup>(۳۸)</sup> در نتیجه زنان در این مورد مشمول اصل عدم قرار می‌گیرند و از دخالت در امور مربوط به ولایت انتصابی منع می‌شوند. اما از آنجا که بر پایه ادله فراوان از قرآن کریم<sup>(۳۹)</sup> و سنت شریف<sup>(۴۰)</sup>، هر انسان بالغ و رشیدی بر وجود

خویش صاحب اختیار و واجد مرتبه‌ای از ولایت است، می‌تواند برخی امور و شئون خود را به انسان دیگری، تفویض اختیار کرده و او را دارای ولایت در آن امور گرداند که این نوع ولایت را «ولایت تفویضی» یا «ولایت انتخابی» می‌گویند و در این نوع ولایت هیچ تفاوتی میان زن و مرد نیست.

برخی فقهای معاصر بر این نکته واقف شده و افزوده‌اند: «هرچند ولایت انسان بر خویش در عصر حضور به حاکمیت و ولایت پیامبر(ص) و ائمه معصومین(ع) مقید شده، اما در عصر غیبت، ادله آن بر عموم و اطلاق خود باقی است و این ادله اجتهادی، اصل اولی عدم مشروعیت ولایت انسانی بر انسان دیگر را تخصیص می‌دهد و به اقتضای آن شخص می‌تواند انسان دیگری را متولی بعضی امور و شئون خویش کند... و همین بر مشروعیت تصدی ریاست دولت از سوی مرد و زن دلالت دارد.»<sup>(۳۱)</sup> بنابراین به اقتضای ادله مسلّمی از کتاب و سنت، زن نیز حق انتخاب شدن برای ریاست جمهوری و تصدی آن را دارد، چه اینکه در لسان ادله مزبور عنوان انسان بدون لحاظ جنسیت اخذ شده است.

به این ترتیب، مشخص شد ریاست جمهوری به لحاظ ماهیت هرچند متضمن حاکمیت و تصدی ولایت است، اما نه ولایتی که عنوان انتصابی دارد بلکه از نوع ولایت انتخابی و تفویضی و شاهد آن نیز فرایند انتخاب شدن و استیضاح و عزل توسط نمایندگان مردم و محدودیت‌هایی است که از جهت مقررات و ضوابط و نیز از حیث مدت بر آن وارد شده است. در این نوع ولایت، اصل بر جواز و اشتراک زن و مرد در برخوردارگی از آن است.

## ۲. بررسی ادله منع زنان از تصدی امور حکومتی و ریاست دولت

استدلال‌هایی که برای منع زنان از امور حکومتی قابل ذکر و تأمل است، در چهار بخش قرآن، روایات، اجماع و استحسانات دسته‌بندی می‌شود که به بررسی آنها می‌پردازیم.

### الف - قرآن کریم

برای منع زن از سرپرستی امور عمومی و حاکمیت در جامعه، به چهار آیه از قرآن کریم تمسک شده که عبارتند از:

۱. آیه ۳۴ سوره نساء: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا انْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ»: مردان سرپرست زنانند، به دلیل برتری‌هایی که خداوند برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده و به خاطر انفاق‌هایی که از اموالشان - در مورد زنان - می‌کنند.

در استدلال به این آیه، دایره قوامیت مرد فراتر از روابط زوجیت و محیط خانواده فرض شده و به تمامی عرصه‌های زندگی گسترش داده شده<sup>(۳۲)</sup> اما با توجه به قرینه‌های موجود در آیه چنین به نظر می‌رسد که پیرامون روابط زوجین است. به‌ویژه قسمت «و بِمَا انْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» که فقط در رابطه زن و شوهری معنا پیدا می‌کند.<sup>(۳۳)</sup> از این گذشته، قوامیت بر زن به معنای حاکمیت، سلطه، ولایت و تصرف مرد بر زن نیست، تا آیه دلیل بر عدم اهلیت و صلاحیت زن در برابر مرد باشد بلکه «قوامون» به معنای مراقبت‌نیکو از زنان و حمایت شایسته از ایشان است.<sup>(۳۴)</sup>

۲. آیه ۲۲۸ سوره بقره: «وَلَكُنَّ مِثْلَ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»: و برای زنان به مانند وظایفی که بر دوش آنان است، حقوق شایسته‌ای قرار داده شده و مردان را بر زنان مرتبتی است و خداوند پیروزمند و حکیم است.

در توضیح استدلال این آیه چنین آورده‌اند: «لِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ»، متمم جمله قبل است که می‌گفت: قانون عدالت در حق زن همانند مرد جاری است ولی این به معنی مساوی بودن و تشابه حقوق و وظایف نیست، زیرا با در نظر گرفتن اختلاف‌های میان نیروهای جسمی و روحی زن و مرد، روشن می‌شود زن باید وظیفه حساس مادری را بر عهده داشته باشد و وظایف اجتماعی مانند حکومت، قضاوت و سرپرستی خانواده به عهده مرد قرار گیرد و مرد در این مرتبه، مرحله عالی‌تری داشته و صاحب مرتبه باشد.<sup>(۳۵)</sup>

ولی طبری مفسر بزرگ عامه، بعد از بیان چند نظر در معنای این آیه می‌گوید: بهترین قول، سخن ابن عباس است که منظور از این درجه را چشم‌پوشی از تکالیف زن و مدارای با او دانسته است.

البته توجه به سیاق آیه، وضع زنان را در طلاق و پس از آن بیان می‌کند و استفاده از مزیت مردان و تقدم و برتری آنان بر زنان را با دشواری مواجه می‌سازد؛

زیرا در حقیقت این آیه می‌گوید برای زنان مطلقه، حقوقی وجود دارد، همان‌گونه که واجباتی بر عهده آنان است، اما در این رابطه متقابل حقوق و تکالیف، چون شوهران در امر طلاق و بازگشت به همسر سابق خود (رجوع) اولویت دارند، از این جهت گفته شده: «لِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ»<sup>(۳۶)</sup> بنابراین، درجه و مرتبه گفته شده، مقید به امر طلاق و رجوع است و مفهوم آن مطلق نیست تا دستاویز اعطای برتری به مردان باشد. برخی از علمای معاصر نیز بر این معنا مهر تأیید نهاده و اظهار داشته‌اند: «درجه‌ای که مورد اتفاق فقهاست، طلاق است و غیر از آن محل اختلاف است»<sup>(۳۷)</sup> و در نهایت دلالت این آیه می‌تواند ریاست شوهر بر همسر در خصوص روابط زوجیت باشد و بدین ترتیب نمی‌تواند به عنوان مستندی برای عدم صلاحیت زن در تصدی ریاست جمهوری تلقی شود.

۳. آیه ۳۳ سوره احزاب: «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى»: در خانه‌هایتان قرار گیرید و مانند روزگار جاهلیت قدیم، زینت‌های خویش را آشکار نکنید.

از آنجا که مشارکت سیاسی زن و به طور خاص تصدی ریاست و مدیریت در سطح جامعه نیازمند خروج از خانه و اختلاط با مردان است، این آیه دلیلی است بر منع زن در این باره و نشانگر آن است که شارع مقدس رغبتی به این امر ندارد. در جواب چنین استدلالی، می‌توان گفت: نخست اینکه مخاطب این آیه - مطابق صدر آن - همسران پیامبر است که ممکن است از باب خصوصیتی، این‌گونه مخاطب قرار گرفته باشند، دوم اینکه چنانچه عهده‌داری ریاست دولت، موجب ورود زن به مجامع و هم‌کلامی و مجادله با مردان در امور عامه و مصالح جامعه باشد، امر ذاتاً محرمی قلمداد نمی‌شود زیرا مهم، رعایت عفت و حجاب شرعی است که منافاتی با آن احساس نمی‌شود.<sup>(۳۸)</sup>

۴. آیه ۱۸ سوره زخرف: «أَوْ مَنْ يَتَّبِعُوا فِي الْخَلِيَّةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرِ مُبِينٍ»: آیا کسی را شریک خدا می‌کنند که در زر و زیور پرورش یافته و در هنگام مجادله بیانش روشن نیست؟

آن‌گونه که برخی فقها ابراز داشته‌اند، در این آیه دو ویژگی از ساختار روحی زن بیان شده است: نخست اینکه شخصیت و کمال خود را همواره در زیور و

آراستن خود می‌بیند و می‌کوشد خود را با زیورآلات بیاراید و به گمان خود، کمالش را در جمالش می‌بیند؛ دوم اینکه پیوسته دستخوش احساسات و عواطف است و در گرداب حوادث ناگوار، به جای تدبیر و خردورزی، مغلوب احساسات می‌شود و متانت و بردباری را از دست می‌دهد و خود را عاجز و ناتوان می‌بیند.<sup>(۳۹)</sup> حال از آنجا که ریاست امور عامه و حاکمیت در دولت نیازمند فکر و عقل و خردمندی است، آیه مزبور دلالتی بر عدم شایستگی زنان در این‌باره محسوب می‌شود.

در پاسخ به این استدلال نیز می‌توان چنین اظهار داشت که آیه در مقام انکار مشرکان است که ملائکه را بندگان اناث و دختران خداوند قرار می‌دادند؛ از این رو باید قبول کرد آیه در مقام بیان گوهر و حقیقت مقام زن نیست و این دو ویژگی را به صورت عمومی برای همه و برای تمام زمان‌ها و اجتماعات بشری بیان نمی‌کند، بلکه از دیدگاه پست و مذموم، اعراب مشرک و جاهلی نسبت به زن، مسئله نسبت دادن ملائکه به خدا را بیان می‌دارند و اینکه مشرکان آنچه پست و حقیر می‌دانسته‌اند به خداوند منتسب می‌نمودند و این آیه، مفاد اعتقاد جامعه جاهلی را تبیین می‌کند و نه ارزش و هویت واقعی زن را از دیدگاه الهی.<sup>(۴۰)</sup>

#### ب - سنت

روایات بسیاری از شیعه و سنی در منع زن از ریاست دولت مورد استناد قرار گرفته که برخی از محققان این احادیث را به چهار دسته تقسیم کرده‌اند:<sup>(۴۱)</sup>

#### ۱. روایات منع از امارت و ولایت زنان

این روایات عبارتند از: «لَنْ يُفْلِحَ قَوْمٌ وَلَوْ أَمَرَهُمْ امْرَأَةٌ» یا «لَا يُفْلِحُ قَوْمٌ وَكَيْفَ هُمْ امْرَأَةٌ»<sup>(۴۲)</sup> یعنی «رستگار نخواهد شد قومی که زنی سرپرستی و فرمانروایی آنها را بر عهده گیرد» بنابراین چون تصدی امور حکومتی و ریاست جامعه توسط زنان، مانع از رستگاری مردم دانسته شده، نباید این مناصب به زنان سپرده شود.

در استدلال به این احادیث چند ایراد مطرح است:

اولاً این روایات در مجامع حدیثی اهل سنت وجود دارد و در مصادر روایی شیعی یافت نمی‌شوند<sup>(۴۳)</sup> و راوی آن شخصی به نام حسن بن ابی بکره است که

وثاقت وی محل تردید است.<sup>(۴۴)</sup>

ثانیاً بر فرض چشم‌پوشی از ضعف سند، این روایات از نظر دلالت نقدپذیرند، زیرا با در نظر گرفتن شأن نزول و زمان صدورشان روشن می‌شود این احادیث مربوط به روزگاری است که سلطنت ساسانیان بر اثر فقدان مردان مدیر و آگاه و پیدایش منازعات رو به انقراض گذارده بود و زمانی که خیر رسید مردم ایران، دختر کسری را به پادشاهی خود برگزیده‌اند، حضرت پیامبر(ص) فرمودند: «رستگار نخواهد شد گروهی که زن بر آنان رهبری می‌کند»؛<sup>(۴۵)</sup> از این رو مفاد این گونه احادیث، قضایای خارجی است نه اینکه ناظر به جنس زن در جمیع ادوار باشد؛<sup>(۴۶)</sup> دوم اینکه عدم رستگاری منافاتی با جواز تصدی ریاست دولت از سوی زنان و صلاحیت آنان ندارد بلکه در نهایت خطا بودن این اقدام را نشان می‌دهد.

۲. روایات منع از مشورت زنان

«إِيَّاكُمْ وَمُشَاوَرَةَ النِّسَاءِ، فَإِنَّ فِيهِنَّ الضَّعْفَ وَالْوَهْنَ وَالْعَجْزَ»<sup>(۴۷)</sup> از مشورت با زنان پرهیزید که در آنها ضعف و وهن و ناتوانی است. یا «إِيَّاكُمْ وَمُشَاوَرَةَ النِّسَاءِ، فَإِنَّ رَأْيَهُنَّ أُنْفٌ»<sup>(۴۸)</sup> از مشورت با زنان برحذر باش که رأی آنان سست و از روی کم‌خردی است؛ بنابراین زن که به لحاظ ضعف رأی، اهلیت مشورت ندارد، به طریق اولی صلاحیت عهده‌دار شدن حاکمیت را نخواهد داشت.

نسبت به این روایات نیز پاسخ‌های متعددی داده شده است، از جمله اینکه احادیث مزبور به لحاظ ارسال یا ضعف سند، فاقد حجیت و قابلیت استدلالند. از طرفی، در برخی از این احادیث چنین ادامه‌ای ذکر شده است: «إِلَّا مَنْ جَرَّبَتْ بِكَمَالٍ عَقْلٍ»<sup>(۴۹)</sup> مگر آنان که به کمال خرد، مجرب شده‌اند. بی‌شک این قید نشان می‌دهد مفاد روایات دیگر نیز مطلق نیست بلکه در مقام منع از اعتماد کامل و تفویض اختیار به زنانی است که از تجربه، خبرگی و خردمندی مطلوب برخوردار نشده‌اند؛ بنابراین این ادعا که همه زنان به جهت تزلزل عزم و سستی رأی، شایستگی مشاوره نداشته باشند، گراف و در عمل نادرست می‌نماید و هر انسان بانصافی را به مخالفت وامی‌دارد. تاریخ و سیره نیز فرازهایی از مشورت با زنان آگاه و باتجربه را به یادگار دارد، چنانکه رسول خدا(ص) در صلح حدیبیه با ام سلمه مشورت نمود و



نظر وی را راجح دانست.<sup>(۵۰)</sup>

۳. روایات دال بر نقص عقل و کاستی خردمندی زنان

روایاتی مانند: «إِنَّ النِّسَاءَ نَوَاقِصُ الْإِيمَانِ وَنَوَاقِصُ الْحِظْوِظِ وَنَوَاقِصُ الْعَقْلِ»<sup>(۵۱)</sup> ایمان زنان ناتمام و بهره آنان ناقص و عقلشان ناتمام است. یا «فَأَنَّهُنَّ ضَعُافُ الْقَوَى وَالْأَنْفُسِ وَالْعُقُولِ»<sup>(۵۲)</sup> توان، نفس و عقل زنان ضعیف است.

در خصوص این روایات نیز علاوه بر اشکال ضعف یا ارسال سند در بسیاری از آنها، به دلالتشان نیز ایرادهای اساسی وارد است، زیرا مقصود از نقص عقل در این روایات نمی‌تواند عقل به مفهوم ادراک سلیم و فهم خیر و شر و حُسن تدبیر امور باشد که ملاک ارزش انسان و مایه کمال و معیار قرب به خداست. در حقیقت منظور از این تعابیر، تأثیر جانب احساسی و عاطفی در بیشتر زنان در پاره‌ای از حالات است و در اموری که خیرگی و درایت ندارند، فاقد صلاحیت تصمیم‌گیری و استبداد در رأی‌اند، اما این در شایستگی آنان جهت عهده‌گیری مسئولیت و اموری که در آن توانایی و ظرفیت دارند و در راستای مقررات و شورا و نظارت قرار می‌گیرند، تأثیری نخواهد داشت.

۴. روایات منع از تدبیر و مدیریت زنان و پیروی از آنان

«طَاعَةَ الْمَرْأَةِ نِدَامَةٌ»<sup>(۵۳)</sup> اطاعت از زن، پشیمانی به بار می‌آورد. «وَكُلُّ أَمْرٍ تَدْبِيرُهُ امْرَأَةٌ فَهُوَ مَلْعُونٌ»<sup>(۵۴)</sup> هرکس زنی امورش را تدبیر کند، ملعون است، یا «فِي خِلَافِ النِّسَاءِ الْبَرَكَةُ»<sup>(۵۵)</sup> در مخالفت با زنان برکت است.

در خصوص این روایات نیز نهی از اطاعت زنان در راستای پرهیز از اجابت خواسته‌های مستبدانه و رأی استقلالی و تحکم‌آمیز ایشان در امور مهم، تأویل و تفسیر می‌شود، و همان‌طور که گفتیم ظهور دلالت این احادیث بر فرض حجیت، در استقلال و استبداد زنان در تدبیر امور بدون تقیید به قانون و شوری است.

اینک با توجه به آنچه تاکنون بیان شد، روشن می‌شود روایت‌های متعددی که در ردّ شایستگی بانوان جهت تصدی امور حکومتی و ریاست دولت مورد استناد واقع شده‌اند، فاقد دلالت قابل‌پذیرش‌اند، گذشته از اینکه عموماً از لحاظ سند دارای اشکالند<sup>(۵۶)</sup> و در نهایت همان‌گونه که بعضی از فقهای معاصر نگاشته‌اند، مفاد

این احادیث امری عقلی - ارشادی است و نه یک حکم شرعی الزامی، بدین مفهوم که نوع زنان در شرایط حاکم بر اجتماع، توانایی پذیرش چنین مسئولیت‌هایی را ندارند و این را نمی‌توان دلیلی قرار داد بر آنکه زنان واجد توانایی و برخوردار از قدرت و استعداد مدیریت، از تصدی حاکمیت در دولت منع شده‌اند.<sup>(۵۷)</sup>

### ج - اجماع

گفته شده که فقیهان شیعه و اهل سنت اتفاق نظر دارند که زن نمی‌تواند متصدی و عهده‌دار ولایت و حاکمیت شود.<sup>(۵۸)</sup> البته مسئله اشتراط ذکوریت در مناصب سیاسی و ریاست دولت، در کتب فقهای ما نیامده و اعتبار آن در امر قضاوت که خود شعبه‌ای از ولایت است، ذکر شده و بر آن ادعای اجماع شده است؛<sup>(۵۹)</sup> از این رو در مورد ریاست در دولت نیز به لحاظ اشتراک ادله، این اجماع قابل تسری است. لیکن به نظر می‌رسد، استدلال به اجماع برای شرط مرد بودن حاکم و رئیس دولت با موانعی روبه‌رو است؛ زیرا همان‌طور که اشاره شد، فقهای متقدم شیعه متعرض مسائل حکومت و دولت نشده‌اند و این استدلال تنها در مورد ثبوت اجماع بر شرط رجولیت در قاضی و ثبوت ملازمه میان قضا و حاکمیت به وجود آمده که آن هم به لحاظ هر دو مقدمه دارای ایراد است، چراکه نسبت به تحقق اجماع بر مرد بودن قاضی به دیده تردید نگریسته شده است. از سوی دیگر، تنها نسبت به پیامبر و امامان معصوم ثبوت ملازمه میان منصب قضا و منصب حاکمیت و ریاست حکومت، پذیرفته و مسلم است اما در عصر غیبت این ملازمه منتفی است زیرا ولایت قضا از شئون حاکم و رئیس دولت به شمار نمی‌رود.<sup>(۶۰)</sup>

### د - وجوه استحسانی

برای عدم اهلیت و شایستگی زن جهت تصدی مسئولیت ریاست دولت به استحسانات و برداشت‌های گمان‌آوری استناد شده که در ادامه دو وجه عمده آنها را بیان می‌کنیم.

وجه اول - منافات این مسئولیت با طبع و سرشت زن: این دلیل ظنی را بر سه امر پایه‌گذاری کرده‌اند:<sup>(۶۱)</sup>

الف - مرد و زن از لحاظ بعضی ویژگی‌های جسمی و روحی با یکدیگر

متفاوتند، از جمله اینکه در مرد عقل و تدبیر غالب است و در زن احساس و عاطفه، زن میل به ادب و هنر و زینت دارد و آرامش را می‌پسندد و مرد مایل به علم و تفکر و کار و فعالیت است.

ب - عدل هرگز به مفهوم تساوی همه افراد در کلیه امکانات، مزایا، حقوق و تکالیف نیست بلکه بدین معناست که هر چیزی برحسب استعداد و اقتضای طبع و نیاز از امکانات برخوردار شود و بر اساس همین توان و ظرفیت بازخواست شود.

ج - حاکمیت و ولایت بر مردم از دیدگاه شریعت اسلامی، امانتی الهی است که مسئولیت بس خطیری را در پی دارد که هرچه قلمرو و اقتدار آن وسیع‌تر باشد، مسئولیت آن بیشتر است و عدل اقتضای آن را دارد که بار این مسئولیت بر کسی که توان و طاقت تحمل و ادای آن را ندارد، قرار داده نشود.

بر پایه همین امور، سپردن حاکمیت و ریاست جمهوری به زن ناشایست و ظلم تلقی می‌شود و اگر این وظیفه برای او مقرر می‌شد، مستلزم تحمیل مشقت بر او و منافی با ظرافت و خوی آرامش جوی او بود؛ بنابراین عدم تفویض این مسئولیت به زن، نقص و کاستی وی به شمار نمی‌آید.

در نقد و بررسی وجه اول باید گفت وجود تفاوت‌های جسمی و روحی میان زن و مرد امری مسلم و تردیدناپذیر است، اما این ادعا که زن در قبال مرد از لحاظ عقل و تدبیر ناقص‌تر و ضعیف‌تر باشد، به اثبات نرسیده و عالمان دینی بر چنین برداشتی اتفاق نظر ندارند، بلکه پاره‌ای از اندیشمندان نیز این مطلب را ثابت کرده‌اند که در فرایند تکامل انسان، تکامل مغزی زن و مرد و میراث ژنتیکی هر دو دارای ارزش و اهمیت یکسانی است، از این رو تبعیض در حقوق زنان نمی‌تواند بر اساس عوامل درونی و جسم زن توجیه شود.<sup>(۶۲)</sup>

وجه دوم - زن و ضرورت حجاب: برخی استدلال کرده‌اند بر پایه برخی آیات و روایت‌ها این نکته به دست می‌آید که زنان به لحاظ ظرافت و مطلوب بودن و احتمال ایراد فتنه نسبت به آنان<sup>۱</sup> به‌ویژه بانوان جوان، به حجاب و پوشش مکلف شده‌اند و اینکه از اختلاط و هم‌صحبتی با مردان پرهیز کنند و تا حد امکان از محیط

خانه بیرون نروند، و از آنجا که مسئولیت حاکمیت در دولت، اقتضای حضور فراوان و مستمر در مجالس و محافل و مجادله با مردان دارد و مستلزم خروج بدون اذن شوهر است، معلوم می‌شود زن اهلیت و شایستگی تصدی این مسئولیت حساس را ندارد.<sup>(۶۳)</sup>

در خصوص این وجه نیز می‌توان چنین اظهار داشت که هیچ ملازمه‌ای میان تصدی ریاست دولت و ترک پوشش و عدم مراعات حجاب شرعی نیست، بلکه زن مسلمان در مشارکت سیاسی - اجتماعی، آدابی دارد که یکی از آنها حجاب است. «حضور زن در مجامع و کارهای اجرایی با رعایت حجاب و حفظ حدود اسلامی حتی اگر زیاد باشد، هیچ اشکالی ندارد».<sup>(۶۴)</sup>

در مجموع چنانکه ملاحظه شد، دلیل و مستند قابل پذیرشی برای عدم صلاحیت یا منع زنان از تصدی ریاست دولت وجود ندارد.

### پیشنهادهایی برای افزایش مشارکت سیاسی زنان

#### الف - راهکارهای اجتماعی

۱. تمایل به مشارکت سیاسی رابطه مستقیمی با موقعیت اقتصادی - اجتماعی زنان دارد. به همین دلیل پیشنهاد می‌شود شرایط به لحاظ اقتصادی، اجتماعی و حقوقی به گونه‌ای تدارک شود که زنان از موقعیت اجتماعی - اقتصادی بالاتری برخوردار شوند تا بر مشارکت سیاسی آنان افزوده شود؛

۲. با افزایش میزان تحصیلات زنان، احتمال اشتغال آنان افزایش می‌یابد و این دو متغیر (تحصیلات و شغل) هر دو اثر مثبتی بر مشارکت سیاسی زنان دارند. به همین دلیل پیشنهاد می‌شود زمینه‌های تحصیل زنان در مقاطع بالا فراهم شود؛

۳. دوری زنان از رفتارهای افراطی و تفریطی و فعالیت مطابق با انتظاراتی که از آنان می‌رود؛<sup>(۶۵)</sup>

۴. تغییر در ساختارهای فرهنگی جامعه از جمله پذیرش مشارکت سیاسی زنان از جانب مردان؛<sup>(۶۶)</sup>

۵. بازتعریف نقش‌های اجتماعی درون و بیرون از خرده‌نظام خانواده و تبدیل آن به هنجار به طوری که نقش‌های اجتماعی خارج از خانه برای زنان و مردان

تفاوت‌های شدیدی با یکدیگر نداشته باشند.<sup>(۶۷)</sup>

### ب - راهکارهای سیاسی

۱. کمک به شکل‌گیری تشکل‌ها و صنف‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بانوان؛
۲. ایجاد پل ارتباطی میان فعالان سیاسی و مسئولان رده‌بالای کشور به منظور توسعه مشارکت همه‌جانبه زنان؛
۳. افزایش آگاهی سیاسی زنان، این آگاهی می‌تواند از طریق نظام آموزشی (دبستان تا دانشگاه)، رسانه‌های جمعی و آموزش سازمان‌یافته صورت پذیرد؛
۴. گسترش آزادی‌های فردی و آزادی‌های سیاسی همچون آزادی بیان و آزادی اندیشه تأثیر مهمی بر گسترش آگاهی سیاسی جامعه و همچنین بالا رفتن آگاهی سیاسی زنان دارد، بنابراین در این راستا به نظر می‌رسد فضای باز سیاسی اثر قاطعی بر این مهم خواهد داشت؛
۵. تغییر فرهنگ سیاسی نخبگان به طوری که با دیدگاهی هدف‌گرا با مشارکت سیاسی زنان برخورد کرده و با دیدگاه ابزاری با آن مواجه نشوند. این تغییر خود عنصری از عناصر توسعه سیاسی محسوب می‌شود که تنها در روند یک توسعه پایدار تحقق خواهد یافت.<sup>(۶۸)</sup>

### نتیجه‌گیری

آنچه در واقع موجب توهم بی‌کفایتی و سبب منع زنان از عهده‌دار شدن ریاست‌جمهوری شده، بیش از تعصب‌های نابجا و برداشت‌های نادرست بر پایه اقتضای شرایط زمان و اوضاع جامعه و ضعف فرهنگی و سنت‌های غلط محیطی و اجتماعی و عدم آگاهی از مبانی شرعی حقوق زنان از جمله خلط مسئله ولایت انتصابی با ولایت انتخابی، نشأت می‌گیرد که با همراه شدن با پاره‌ای از شعارها و باورها و نیز احادیث غیرمعتبر، نگرش‌های مبتنی بر مردسالاری را تقویت کرده است. بررسی ادله و مستندات حاکی از این است که نه تنها مدرک معتبری بر ناشایستگی یا ممنوعیت زن از تصدی ریاست دولت و اختصاص این مقام به مردان وجود ندارد، بلکه بر پایه اصل اولیه و وفق ادله ولایت انسان بر خود، امکان تفویض این حاکمیت، به دیگری (ولایت انتخابی) خواه مرد و خواه زن، وجود دارد

و در نتیجه زن هم به عنوان یک انسان کامل و برخوردار از خرد و درایت مطلوب، با احراز سایر شرایط می‌تواند این پست را عهده‌دار شود؛ لذا باید دانست کنار گذاشتن نیمی از جمعیت فعال کشور که پس از پیروزی انقلاب در همه عرصه‌های اجتماعی و سیاسی ظرفیت، قابلیت و شایستگی خود را به اثبات رسانده و محروم کردن آنان از مسئولیت‌های سطح بالا، برخلاف عدل و انصاف بوده و به ضرر کشور تمام می‌شود.

### پی‌نوشت‌ها

۱. محمدابراهیم جناتی، *روش‌های کلی استنباط در فقه (از نظر فقهای اسلامی)*، چاپ اول، (تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰)، ص ۳۸۴.
۲. اصغر افتخاری، *قدرت و جنسیت: زن و قدرت سیاسی در اندیشه سیاسی امام خمینی*، (تهران: مرکز امور مشارکت زنان، ۱۳۸۰)، ص ۳۰.
۳. جمیله کدیور، «زنان، توسعه و مشارکت سیاسی»، *نشریه حقوق زنان*، شماره ۱۷ و ۱۸. به نقل از: زهرا امیری اسفرجانی، «مشارکت سیاسی زنان (زمینه‌ها و عوامل مؤثر بر آن»، *نشریه فرهنگی اصفهان*، شماره ۳۱، بهار ۱۳۸۵.
۴. مهرانگیز کار، «مشارکت سیاسی زنان؛ واقعیت یا خیال»، *نشریه حقوق زنان*، ۱۳۸۰، شماره ۴۷.
۵. نسرین مصفا، *مشارکت سیاسی زنان در ایران*، (تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵).
۶. آیت‌الله سید محمد موسوی بجنوردی، «نقش مشارکت سیاسی در مشروعیت حکومت اسلامی»، *مجموعه مقالات مشارکت سیاسی*، (تهران: نشر سفیر، ۱۳۷۷).
۷. شهربانو امانی، سهیلا جلودارزاده، اعظم طالقانی، «موانع مشارکت سیاسی»، *همشهری*، سال پنجم، شماره ۱۳۱۴.
۸. همان.
۹. ام‌البنین چابکی، «جنسیت و مشارکت سیاسی؛ بررسی مقایسه‌ای مشارکت دانشجویان دختر و پسر در تهران»، *فصلنامه علمی - پژوهشی - انسانی دانشگاه الزهراء*، شماره ۴۴ و ۴۵، ۱۳۸۱.
۱۰. فرنگیس علیان، «زنان و مشارکت سیاسی»، *نشریه آفتاب یزد*، ۱۳۷۹/۹/۱.
۱۱. حاتم قادری، «موانع مشارکت سیاسی در ایران»، *مجموعه مقالات مشارکت سیاسی*، (تهران: نشر سفیر، ۱۳۷۷).
۱۲. ژاله شادی‌طلب، «زن در توسعه»، *مجله زنان*، شماره ۱۵، ۱۳۷۲.
۱۳. اقدس قاسمی، «زنان: ضرورت افزایش مشارکت سیاسی و تعالی فکری»، *نشریه خراسان*، ۱۳۷۸/۷/۲۰.
۱۴. هما زنجانی‌زاده، «مشارکت سیاسی زنان: عوامل اجتماعی مؤثر بر آن و چالش‌های نوین»، *مجله ریحانه (فصلنامه فرهنگی - پژوهشی مرکز امور مشارکت زنان)*، شماره ۳، ۱۳۸۲.

۱۵. همان.
۱۶. همان.
۱۷. فرنگیس علیان، پیشین.
۱۸. اقدس قاسمی، پیشین.
۱۹. هما زنجانی‌زاده، پیشین.
۲۰. فرنگیس علیان، پیشین.
۲۱. وحید قاسمی، گزارش تفصیلی: *تحلیلی بر وضعیت مشارکت سیاسی زنان در استان اصفهان: موانع، آگاهی‌ها، نگرش‌ها*، کمیسیون امور بانوان استان اصفهان، ۱۳۷۹.
۲۲. شیرین عبادی، *حقوق زن در قوانین ایران*، (تهران: گنج دانش، ۱۳۸۱)، ص ۳۶.
۲۳. مهرانگیز کار، «جنبش زنان و انتخابات مجلس»، *آدینه*، شماره ۱۰۵، ۱۳۷۴.
۲۴. مهرانگیز کار، «آیا حقوق زن یک مقوله سیاسی است؟»، *زنان*، شماره ۲۳، ۱۳۷۴.
۲۵. مهرانگیز کار، «جنبش زنان و انتخابات مجلس»، *آدینه*، شماره ۱۰۵، ۱۳۷۴.
۲۶. شیرین عبادی، پیشین.
۲۷. محمد یزدی، *قانون اساسی برای همه*، (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵)، ص ۵۸۱.
۲۸. محمدهادی معرفت، «شایستگی زنان برای قضاوت و مناصب رسمی»، *فصلنامه حکومت اسلامی*، شماره ۴، تابستان ۱۳۷۶، ص ۴۰.
۲۹. سوره احزاب آیه ۶: «النَّبِيُّ اَوْلٰى بِالْمُؤْمِنِيْنَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ»، پیامبر (و امامان در عصر حضور) بر مؤمنان نسبت به آنان اولی و دارای ولایت بیشتری هستند؛ لذا در عصر غیبت ولایت انسان بر خودش به طور مطلق ثابت است. همچنین: سوره احزاب آیه ۳۶ و سوره انعام آیه ۱۶۴.
۳۰. محمد بن حسن الحر العاملی، *وسائل الشیعه*، (تهران: مکتبه اسلامیة، ۱۳۸۷)، ج ۱۱، ص ۴۲۴، حدیث ۱ و ۲ و ۳، متن روایت دوم که به لحاظ سند معتبر می‌باشد چنین است: «قال ابو عبدالله (ع): إِنَّ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ فَوَضَّ اِلَى الْمُؤْمِنِ اَمْرَهُ كُلِّهَا، وَ لَمْ يَفُوضْ اِلَيْهِ اِنْ يَذَلْ نَفْسَهُ، اَمَّا تَسْمَعُ الْقَوْلَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ: (وَ لِلّٰهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُوْلِهِ) ... «يعني خداوند عزوجل امور مسلمان را به خود او تفویض نموده و او را صاحب اختیار قرار داده است، لیکن اجازه نداده شخصیت خود را به خواری بکشاند و عزت خود را پایمال نماید».
۳۱. محمدمهدی شمس‌الدین، *اهلیة المرآة لتصدی السلطه*، (بیروت: المؤسسة الدولیة للدراسات و النشر، بی‌تا)، صص ۱۵۵ و ۱۵۶.
۳۲. سید ابوالقاسم الخویی، *صراط النجاة فی اجوبة الاستفتائات*، (قم: نشر برگزیده، ۱۴۱۶ ق)، ص ۳۶۴.
۳۳. محمد بن الحسن الطوسی، *المبسوط فی فقه الامامیه*، ج ۴، (تهران: مکتبه مرتضویه، ۱۳۸۸ ق)، ص ۳۲۴.
۳۴. محمدمهدی مقدادی، *ریاست و مدیریت خانواده، بازی پژوهی حقوق زن*، جلد اول، (تهران: انتشارات روز نو، ۱۳۸۴).
۳۵. ناصر مکارم شیرازی و همکاران، *تفسیر نمونه*، (تهران: دارالکتب الاسلامیه، جلد



- سوم، ۱۳۷۷)، صص ۱۱۰ و ۱۱۱.
۳۶. سید قطب، *فی ظلال القرآن*، مترجم: مصطفی خرم‌دل، جلد اول، (تهران: نشر احسان، ۱۳۷۸)، ص ۶۸۶.
۳۷. سید محمد فضل‌الله، *دنیا المرأة*، (بیروت: دارالملاک، ۱۴۲۰)، ص ۹۱.
۳۸. محمدمهدی شمس‌الدین، *پیشین*، ص ۷۵.
۳۹. محمدهادی معرفت، *پیشین*، ص ۴۹.
۴۰. ناصر قربان‌نیا و همکاران، *بازپژوهی حقوق زن*، جلد دوم، (تهران: روز نو، ۱۳۸۴)، ص ۲۰۷.
۴۱. مهدی مهریزی، «زن و سیاست»، *فصلنامه حکومت اسلامی*، شماره ۴، تابستان ۱۳۷۶، ص ۱۶۹.
۴۲. محمد بن اسماعیل البخاری، *صحیح البخاری*، (بیروت: دارالفکر، جلد پنجم، ۱۴۱۹ ق)، ص ۱۵۸، حدیث ۴۴۲۵.
۴۳. محمد الحسن الطوسی، *پیشین*، جلد ششم، ص ۲۱۳.
۴۴. محمدابراهیم جناتی، *پیشین*، ص ۳۸۸.
۴۵. احمد البیهقی، *السنن الکبری*، ج ۱۰، (بیروت: دار صادر، ۱۳۵۵)، ص ۱۱۸.
۴۶. عبدالله جوادی آملی، *زن در آئینه جلال و جمال*، (تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۷۲)، ص ۳۵۹.
۴۷. محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، جلد پنجم، (تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲)، ص ۵۱۷.
۴۸. *نهج‌البلاغه*، مترجم: سید جعفر شهیدی، (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی)، ص ۳۰۷، نامه ۳۱.
۴۹. محمداباقر المجلسی، *بحار الانوار*، (بیروت: مؤسسه الوفا، ۱۴۰۳)، ج ۱۰۰، ص ۲۵۳، حدیث ۵۶.
۵۰. علی الشیبانی (ابن التیثر)، *الکامل فی التاریخ*، جلد دوم، (بیروت: دار صادر، ۱۳۸۷)، ص ۲۰۵.
۵۱. *نهج‌البلاغه*، ص ۷۹، خطبه ۸۰.
۵۲. محمد بن یعقوب کلینی، *پیشین*، ج پنجم، ص ۳۹.
۵۳. همان، ج پنجم، ص ۵۱۷.
۵۴. همان.
۵۵. همان.
۵۶. محمدمهدی شمس‌الدین، *پیشین*، ص ۱۱۴.
۵۷. محمدابراهیم جناتی، *پیشین*، صص ۳۸۹ و ۳۹۰.
۵۸. وهبه الزحیلی، *الفقه الاسلامی و ادلته*، جلد ششم، (بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ ق)، ص ۶۹۳.
۵۹. محمدهسن النجفی، *جواهر الکلام*، جلد چهارم، (بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا)، ص ۱۴-۱۲.

۶۰. محمدمهدی شمس‌الدین، پیشین، ص ۲۷-۱۲۵.
۶۱. محمدصابر عاشور، «هل للمراه حقوق سیاسیه»، مجله‌الازهر، ج ۲۷، (قاهره: الازهر، ۱۳۷۵ ق)، صص ۱۸۳ و ۱۸۴.
۶۲. خسرو بنده‌زاده، هم‌برابری زن و مرد، (تهران: روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۸۲).
۶۳. محمدمهدی شمس‌الدین، پیشین، ص ۱۳۸.
۶۴. محمدابراهیم جناتی، پیشین، ص ۳۸۵.
۶۵. فرنگیس علیان، پیشین.
۶۶. اقدس قاسمی، پیشین.
۶۷. وحید قاسمی، پیشین.
۶۸. همان.